

رمان تاریخی،

افسانه «مازار» و «فتنه» دمشقی



گردآوری و تألیف: امیر اصفهانی

اصفهانی، امیر، ۱۳۵۴ -	سرشناسه
افسانه «مازار» و «فتنه دمشق» / صاحب اثر امیر اصفهانی.	عنوان و نام پدیدآور
بیجار: امیر اصفهانی، ۱۳۹۳.	مشخصات نشر
۱۲۰ص.: مصور (رنگی)؛ ۲۹×۲۲سم.	مشخصات ظاهری
۱۵۰۰۰۰ریال-2-0493-04-600-978:	شابک
فیبا:	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه:ص. ۱۱۵.	پیدایش
نماینه:	بناداشت
داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴	موضوع
۱۳۹۲ ۷ الف ۷۵ص/ PIR۸۳۲۴	رده بندی دکن
۸۴۳/۶۲:	ردیفی دبیر
۳۳۷۸۵۱۹:	شماره کتابخانه

قطع: رقعی

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۳

شماره شابک: ۲-۴۹۳-۰۴-۰۰۰۶۰۰-۹۷۸

ویراستار: مهندس نادر فریدونی

تألیف: امیر اصفهانی

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

ایمیل مؤلف: amir464@chmail.ir

شماره تماس با مؤلف: ۰۸۴۰۶۳۹۲۰۹۱-۰۹۳۳۱۹۵۱۹۱۵-۰۷۹-۰۸۷۲۳۴۲۱

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف.....	۴
فصل اول: زادگاه سرزمین مادها (شهر اکباتانا).....	۱۲
فصل دوم: دیدار با «آرتخشیر» مغ در دیر مغان.....	۲۰
فصل سوم: پیروزی کوروش جوان بر آستیای آخرین فرمانروای مادها.....	۲۴
فصل چهارم: تولد افسانه ای کوروش و قصه نبردهایش بر آستیای.....	۳۵
فصل پنجم: آموزش فنون رمی در سپاه کوروش در پارس.....	۴۷
فصل ششم: جنگ کوروش با کر س، شاه لیدی.....	۵۳
فصل هفتم: سرکوب شورشیان «مازار» و قصه راز ملاقات او با همسر کوروش.....	۵۹
فصل هشتم: دوران فرمانروایی «مازار» مادی.....	۶۵
فصل نهم: سردار عاشق.....	۸۵
فصل دهم: قصه های «مازار» برای همسر محبوبش.....	۹۸
فصل یازدهم: قصه ملاقات «مازار» و «اوجاهورسنه» حکیم و دانشمند عصری در کنار اهرام ثلاثه.....	۱۱۳
فصل دوازدهم: «مازار» بازرگانی در دمشق.....	۱۳۸

فصل سیزدهم: قصه های شبانه مازار در دمشق.....	۱۴۷
فصل چهاردهم: «پیش بسوی آتن، مقصد معبد دلف».....	۱۷۰
فصل پانزدهم: سؤال و جواب «مازار» با فیلسوف و ریاضیدان یونانی «فیثاغورث».....	۱۷۸
فصل شانزدهم: مرگ نافرجام مازار.....	۲۰۹
فصل هفدهم: «ملاقات با برادر داریوش شاه هخامنشی».....	۲۳۵
فصل هیجدهم: قصه هفت رویای «مازار».....	۲۵۲
فصل نوزدهم: «آخرین سفر».....	۲۸۹
منابع و مأخذ.....	۲۹۴

مقدمه مؤلف:

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا
حَمْدٌ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

با وجود باتید و دانشمندانی که در ایران عزیزمان بسر می برند و اساتیدی که اکنون فقط اسمشان در بین ما نیست اما روح متعالی و بلند مرتبه و آثار جاویدانشان در سینه ما مسکنی ناچیز در مقابل آنها بسان قطره ای در مقابل دریا هستیم. خود را برای پیشگفتار برای خوانندگان محترم و عزیز و فرهیخته و اهل فکر و اندیشه، نوی دلم و بسنده می کنم به نگارش نقل قولهایی از اساتید و دانشمندان عزیز، تاریخ و الهیات و ادیان شناسی و عرفان و فلسفه.

و نگارش سطور زیر فقط جنبه آموزشی است و به دلیل آشنایی آن دسته از خوانندگانی که نوآموز هستند و به تازگی به بررسی کتاب خوانی و اندیشیدن گذاشته اند به تحریر درآمده است. و سعی است که به اختصار بیان شود تا باعث ملال خاطر خوانندگان نشود.

اجازه می خواهم شروع کنم با تعریف سبک کلاسیسیسم (classicism).

«کلاسیسیسم عبارت است از عقیده طرفداران تقلید از نویسندگان باستانی و نویسندگان قرن هفدهم میلادی. سبکی را که هواداران این عقیده،

بدان معتقدند سبک کلاسیک (classic) می نامند. این صفت گاهی نیز به معنی «مدرسه ای» (مدرسی) و دروسی که در کلاس ها داده می شود به کار می رود. بنابراین، آن چه را که در مدرسه می خوانند، توان تحصیلات کلاسیک و کتب آن را کتب کلاسیک نامید. و اما معنی واژه کلاسیک نقطه مقابل لغت رمانتیک است. از نظر طرفداران رمانتیسم نویسندۀ کلاسیک کسی است که در مدرسه تحصیل کرده است و تحصیلات رسمی مدرسه ای را به همه چیز ترجیح می دهد. و به طور خلاصه نویسنده کلاسیک کسی است که دارای تحصیلات رسمی است و قواعدی را که برای نویسندگی در دوران باستانی مقرر گردیده است، در نوشته های خود مراعات کند.

ادبیات کلاسیک، ادبیاتی است موافق عقل و استدلال و منطق که تخیل در آن همیشه محدود و منظم و مرتب است. زبان ادبیات کلاسیک محکم و ساده و زیبا و روان است. شرح زشی و فلسفه اخلاقی و طرفداری از آن در ادبیات کلاسیک راه ندارد. بلکه ادبیاتی است اخلاقی و عیوب و نقایص اخلاقی را محکوم می کند و ملکات فاضله و صفات نسنه را می ستاید.

ادبیات کلاسیک، ادبیات طبقۀ ممتاز اجتماع (نزد و درباریان) است. شرح زندگی پیشه وران و کشاورزان و طبقات پایین در ادبیات کلاسیک جای ندارد. سنجیه و صفت اصلی رمانتیسم عبارت است از رجحان دادن احساس بر عقل و استدلال و به طور خلاصه ترجیح دادن احساسات و تخیلات شخصی بر مسائل عرفی و قوانین عمومی ادبی. نویسندگان کلاسیک در زبان فلسفه می مانند: مولوی، حافظ، فردوسی و سعدی، نظامی، خیام و...

رُمان اقسام گوناگون دارد که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱- رُمان تاریخی: که در آن قهرمانان و حوادث مهم از تاریخ گرفته شده و نویسنده به مقتضای ذوق و سلیقه خویش در حوادث و شخصیت قهرمانان تغییرات کم و بیش مهمتی که زاییده تخیل اوست وارد آورده است.

۲- رُمان آموزشی: در چنین رُمانی یکی از موضوع های علمی و آموزشی اندک موضوع های فلسفی و مذهبی، جغرافیایی و تاریخی و غیره... در لباس داستانی که پرداخته ذهن نویسنده است مورد بحث قرار گرفته است.

۳- رُمان روستایی: رُمانی است که زندگی و آرزوها و تخیلات شبانان و مردم روستا نشین را نقاشی و تحلیل می کند.

و انواع دیگر رُمان،

۴- رُمان هجوآمیز

۵- رُمان فکاهی

۶- رُمان مکاتبه ای

۷- رُمان روانشناسی

که در اینجا لزومی در تعریفشان در این بحث نمی بینم.

و در آخر تعریف «فابل» (fable) هم عالی زیاده نیست که عبارت است از سرگذشت اساطیری و نمونه های آن در سنت های ایران قدیم و تاریخ داستانی ایران فراوان است (مثل جام کیخسرو و آیین اسکندر). علاوه بر این بر سرگذشت های موهوم و غیر واقعی و خیالی نیز اطلاق می برد. همچنین داستان هایی که صرفاً زاییده تخیل نویسنده باشد و از آن نتیجه اخراص گرفته شود.

سخنی در مورد سبک قصه پردازی «مولانا جلال الدین بلخی» در کتاب «مثنوی معنوی»:

مرحوم عالیقدر استاد عبدالحسین زرّین کوب در این مورد می فرمایند: «مولوی در نقل قصه به ظواهر قصه توجه نداشت. به معانی و اسراری که در ماورای این ظواهر است می اندیشد. به نظر او قصه به هیچ وجه ناظر به دفع ملال شنونده نیست، بلکه ناظر به رفع اشکال است. حتی هزل او هم برای معیّت و تفریح مخاطب نیست، و رای ظاهر رکیک آن تعلیمی هست که گوینده حضرت زل را نقاب آن می سازد و مخاطب را با کمال حیرت از و رای قصه آمیخته به هزل و طنز، با یک حقیقت عمیق و عبرت انگیز مواجه می سازد.»

مولوی در مثالی می فرماید:

چیست دنیا؟ خدا غافل بُدن

نه قماش و نقده و میزان و زن

مال را کز بهر حق بسی حمل

نِعَمَ مالُ صالح خواندش رسول

آب در کشتی، هلاک کشتی است

آب اندر زیر کشتی، یُشتی است

منظور این است که دنیا چیزی است که انسان را از یاد خدا غافل کند و آلا کسب و کار مانع راه خدا نیست و در بیت دوم اشاره شده به حدیث حضرت رسول اکرم (ص): «نِعَمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ» یعنی چه نعمتی است مال نیک برای انسان نیکو و منظور از معنای بیت این است که اگر ثروت برای دین در اختیار داشته باشی، حضرت رسول اکرم (ص) چنین مالی را عالی پاکر خوانده است.

و در بیت سومین می فرماید که آب در درون کشتی باشد کشتی را غرق می کند اما اگر زیر کشتی باشد، پشتوانه کشتی است و کشتی به یاری آن پیش می رود.

و نیز مولوی در یکی از غزلهایش می سراید:

از کجا آمده ام ؟ آمدنم بهر چه بود؟

به کجا می روم، آخر ننمائی وطنم؟

تادیتکت منوچهر مرتضوی دربارهٔ خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی می نویسد: «شعر حافظ، جوش بیان و شورانگیزی غزل مولانا جلال الدین را ندارد. غزل او دلکش سعدی شیراز ساده و سهل و ممتنع^۱ نیست. مانند رباعیات خیام، حس بدیی و حیرت و سرگشتگی فکر بشر را در برابر راز آفرینش ارضاء نمی کند. چون ترانه های باباطاهر سوزناک و بی پیرایه نیست و نظیر افسانه های کهنه و داستان های نظامی از سرگذشت اندوهبار رستم و سهراب و قصه عشق کوهکن بیستون و افسانه بزم های بهرام لبریز نمی باشد؛ ولی با این همه از همه آسان تر است و مشهورتر، تا حدی که هم عروس محفل ذوق و ادب است و هم به سلیقه کهنه اعتقاد و ایمان و مردم.

شعر او را همه می خوانند، عالم و جاهل، عارف و نادان، دانشمند و حافظ جامع بلندی معنی و عمق تأثر و لطافت مضمون (محاسن معنوی و فنی)، ظرافت و زیبایی مفردات و کلمات و اعجاز در ترکیب و کلام و مصنوعی و تکلف

۱- سهل و مُمتنع: آسان و غیر ممکن، چیزی که آسان می نماید ولی آفریدن نظیر آن غیر ممکن باشد. سخن سعدی را به این خصیصه ستوده اند.

(محاسن لفظی و ظاهری شعر) و ابهام و ابهام (محاسن لفظی و معنوی شعر) است.»

حقیر شاعر نیستم ولی سالهاست که شیوه و سبک کلام و بیان معانی او مرا فریفته و مسحور خود ساخته است. پس ناخواسته و ناخودآگاه، گاهی در کلام او در نوشته هایم ابهام و ایجاز می بینم که خواننده متفکر و ریزین، با آن گاهی بکر از جملات و کلمات ساده این رُمان، گاهی ابهام و ایجاز را می بیند و همچنین «در نوشته» در سختم را در می یابد.

«بورتی» منتقد ادبی فرانسوی در مورد تعریف افسانه می نویسد: «افسانه رُمانی است که بر اثر باورنکردنی بودن و دوری آن از حقیقت مطبوع طبع است.» «در رُمان من تلفیقی باشد از دو نوع رُمان تاریخی و آموزشی.

همواره انسان از هزاران سال پیش تا به الان اکنون، بی شک متکامل تر و باهوش تر از نظر قوای فکری و ذهنی شده است و در سده های آینده ضریب هوشیش و قوه ادراک اش و فهم و شعور و دلبستگی از حقایق وسیع تر و گسترده تر خواهد شد. در ذهن بشر همواره سطحی قوی و مختلف، همیشه دغدغه رسیدن به جواب سؤال هایش را داشته است و ایده ای که آتش طلبشان در کشف حقیقت بیشتر از دیگران بوده است در کشف جملات هایشان، موفق تر بوده اند. قصه این افسانه ضمن اینکه در حدود ۵۰ سال پیش تا قریب به یک سده بعد اتفاق می افتد. در کنار شرح قصه، مختصری از تاریخ ایران باستان در این دوره شرح داده شده است همچنین به تمدن و فرهنگ های سرزمین های کهن و باستانی بین النهرین، مصر، یونان، هند و چین هم اشاره ای کوتاه شده است.

و هدف از خیال پردازی ها و قصه های ساختگی این «افسانه»، توسط مؤلف، فقط و فقط بیان اهداف و آرمان هایی است که مؤلف کوشیده است تا بخشی از سؤالات ذهن یک بشر متفکر را مطرح کند نه جواب آنها را. و اگر توسط شخصیت های این افسانه جواب سؤالی داده می شود، این بدان معنی نیست که جواب داده شده، «حقیقت محض» است و مؤلف به آن یقین دارد.

جا دارد از برخی از اساتید رشته تاریخ که از مطالعه آثارشان بسیار بهره برده اند، بزرگواران قدردانی بنمایم. اساتید بزرگوار و دانشمندی چون آقایان:

- ۱- دکتر حمید زاده ملک،
- ۲- دکتر پرویز رجبی،
- ۳- دکتر محمد باقر بوقی،
- ۴- دکتر باقرعلی عادل فر
- ۵- استاد صالح امین فر

و در فلسفه: دکتر اصغر دادبه و دیگر اساتید عزیز وطنم ایران، و در عرصه شعر و ادبیات جا دارد که قدردانی بنمایم از دوست بسیار عزیزم جناب آقای **دکتر شهرام ولیدی** که انگیزش این رمان را در من بوجود آوردند. دوست عزیز دیگرم **استاد کامران اعظمی** نیز در به وجود آوردن این تألیف مؤثر بوده اند. که جا دارد از ایشان هم کمی قدردانی را بنمایم.

اگر زکات ناچیزی از علمی توسط حقیر برپا نصیب در این تألیف چون من در این گردآوری و تألیف داده شده است و در صوابی در آن باشد، جمیعاً تقدیم می کنم به روان پاک و معصوم کودکی به نام مریم.

پوریا مهدی زاده

روانش شاد باشد و جایگاهش قرب الهی - آمین!

و در پایان سخن را با تک بیتی از یکی از غزلیات زیبای حافظ شیرازی به پایان می‌رسانم.

«گفتم آه از دل دیوانه حافظ بی تو

زیر لب ، خنده زنان گفت که دیوانه کیست»

و انا الأقل و العبد الخاطی: امیر اصفهانی

در خ: ۱۳۹۲/۸/۱ هجری شمسی (بیجار گروس)

www.ketab.ir